

تعلیم و تربیت

نسل آینده ایران

— ۲ —

لزوم تربیت — اخلاقی — جسمی و روحی ایران

دو نوع عوامل هستند که در ساختمان جسمی و روحی بشر دخالت تام دارند - عوامل طبیعی - و عوامل عرضی - عوامل طبیعی عبارت از محیط و یا اقلیمی است که انسان در آن قرن ها زندگی کرده است بسردی یا گرمی آن خوی گرفته است ، از زمین آن سهوات یا به سختی برای خود قوت و غذا تحصیل کرده است ، علاوه بر این ها مناظر طبیعی آن نقطه نیز در اخلاق و روحیات او مؤثر است ، یعنی اگر در آن زمین کوه های مرتفع یا دره های عمیق - یا رود های عظیم و جنگل های انبوه وجود داشته باشد ، اینها نیز هر يك بفرآخور بزرگی و عظمت خود در ترکیب و ساختمان روحی سکه آن سرزمین دخالت خواهد داشت ، چه انسان اولیه با وسائل و معلومات علمی امروزه آشنا نبوده و هر چه، بزرگتر از خود مشاهده مینموده با نظر خوف و وحشت بر آن نگاه میکرد ؛ از طبیعت انسانی است که از هر چیزی خوف و ترس داشته باشد آن را قابل ستایش و احترام می داند ، عوامل طبیعت نیز قرن ها مورد پرستش و ستایش بشر بوده ، حتی در عصر ما نیز در میان قبایل غیر متمدن جریان دارد اینک باید دید عوامل طبیعی چگونه در قوای روحی و جسمی بشر اعمال نفوذ کرده ، اوامر خود را بران تحمیل کرده و او را مجبور باطاعت ازان اوامر نموده است

اقتاب یکی از ان عوامل طبیعی است که در رشد و نمو قوای انسانی یا عکس آن دخالت عمده دارد، مثلا در منطقه حاره بواسطه حرارت فوق العاده خود

انسان را از کار بدی و عملی باز داشته ، او را مانع شده است که قوای جسمی و روحی خود را بکار انداخته يك انسان قوی البتیه و نیرومند باشد ، بر عکس از شدت حرارت مجبور بگوشه گیری شده ضعف المزاج و راحت طلب و نسبت بدنها و زندگانی لا ابالی باشد

علاوه بر شدت حرارت افتاب حاصل خیزی زمین نیز در قوای جسمی و روحی انسان ذی دخل است ، مثلاً اگر زمین بدون رنج و زحمت قوت و غذای انسان را طوریکه در اغلب نقاط منطقه حاره است بسهوات بدهد ، انسان دیگر محتاج این نیست که قوای بدنی یا دماغی خود را بکار اندازد ، و زمین در تمام سال در مقابل مختصر زحمتی اسباب معیشت او و خانواده او را فراهم می آورد این نیز باعث ضعف قوای جسمی و روحی انسان می شود

در نتیجه افتاب ، زمین و مناظر طبیعی متحداً يك نوع اخلاق ، عادات ، در میان سگده ان سر زمین بوجود می آورد که در همه چیز درست نقطه مخالف و ضد سگده نواحی منطقه معتدله است از جهت عادات و اخلاق .

در حقیقت اختلاف عمده در اخلاق و عادات ، مذهب و حکومت (در ذیل این دو موضوع اخیر بیشتر صحبت خواهد شد) که امروزه در میان ملت های مختلف بشر موجود است از اثرات محیط و مناظر طبیعی است ، البته اسباب و علل دیگر نیز وجود دارد که در ذیل مشروحاً بیان خواهد شد ، ولی بنظر نگارنده عمده اختلاف از اینجا شروع می شود یعنی مرئی اصل محیط است و روی این اصل است که علما نسبت شرقی ها استدلال کرده می گویند اخلاق شرقی لاینفیر است ، از اثرات اقلیم یا محیط های مختلف و وجود مناظر با عظمت طبیعت است که در میان يك قومی مدعیان نبوت بی حد و حساب ظهور می کنند ، از میان قوم دیگر مرتاض های بی مثل و مانند بیرون می آیند از میان ملت دیگر حکیم و دانشمند طلوع می کند از میان ملت ایران هم شاعر — مداح و درویش که به تمام

دنیا و مافیها بنظر حقارت نگریسته بدون خجالت بگوید: نور خورشید و مه از یرتو میخاۀ ما است .

پس تا اندازه اسباب و عللی که باعث انحطاط و سستی قوای روحی و جسمی مللی که در نقاط مختلف منطقه حاره واقع شده اند روشن است، مخصوصاً ان قسمت هائی که سابقاً مهد تمدن اولیه بشری بوده و رفته رفته تمدن و افکار انها توسعه پیدا کرده است

مللی که در این نواحی متعاقب یکدیگر پیدا شده بعد از چندی امرار حیات کرده گذشته اند، هر يك از خود یکنوع اثار و علائم فکری گذاشته رفته اند، وقتی که در انها دقت می شود می بینیم روح و معنی تقریباً يك نواخت است، منتهی لفظ و لباس ظاهری انها عوض شده است. مثلاً مللی که در بین النهرین پیدا شده اند مانند کلدۀ، بابل، اشور، تمام اینها در آداب و اخلاق و طرز حکومت و مذهب تقریباً متشابه هستند. در مدت سه یا چهار هزار سال تفاوت خیلی کم و جزئی است (۱)

معلوم است که تأثیرات محیط ناحیه اندازه عمیق بوده که در عرض قرون متمادی با انهمه تغییرات و جنگهای هولناک و دست بدست آکستن سلطنت و حکومتها باز پیرو و پای بند همان اخلاق و عادات دیرینه بودند که محیط بانها تلقین کرده است. بعد از آکستن این ملل، ملل دیگر مانند یهود و عرب که قرابت نزدیکی با ملل فوق الذکر دارند، با همان آداب و اخلاق بلکه حکومت و مذهب منتهی با جزئی تغییر پیدا شدند که در ابتدای قرن هفتم میلادی بواسطۀ عرب همانها بملل دیگر نیز که هیچ بستگی نژادی با ان اقوام نداشتند تحمیل گردید (۱) از آنجمله ملت ایران است که هیچ قرابت نژادی

۱۰۴

(۱) رجوع شود بتاریخ سلطنت های شرق تألیف رالنسون

[۲] وقتی که آشور مغلوب مدی ها گردید بعد مدی ها مغلوب ایرانیان هخامنشی شدند بسیاری از آداب و اخلاق طرز حکومت و بعضی عقاید مذهبی اقوام فوق در آداب و رسوم مدی در انجا داخل شد، حتی القاب سلاطین نیز همان القاب سلاطین آشور است، از آنجمله است کلمۀ شاهنشاه عجب اینجاست که عین حروف کلدانی نوشته می شد و شاهنشاه میخواندند یعنی ملك ملكا نوشته و شاهنشاه میخواندند.

با این اقوام نداشته و از وقتی که قدم بحیات ملی گذاشته و تمام این اقوام را مغلوب و فرمان بردار خود کرده است ، در اداب و اخلاق هیچ شباهتی بهم ندارند ، از حیث نژاد نیز جداست و محیطی که در آن پرورش یافته غیر از محیط بین النهرین ، عربستان و فلسطین است بالطبع باید از خود بمناسبت محیط خود يك حیات ملی دیگری نیز داشته باشد ، چنانکه تاریخ نشان میدهد دارای همه چیز بوده بلکه بهتر و عالی تر و متجاوز از يك هزار و سیصد سال هم در تحت همان اداب و اخلاق و مدنیت به دنیای متمدن اعصار حیات ملی خود فرما فرمائی نموده است — منتهی عوامل خارجی و هجوم های بی دریغ ملل غارتگر رشته حیات ملی او را پریشان نموده اداب و اخلاق ، مذهب و طرزحکومت اجدادی را از دست داده است خواهی نخواهی قهرا و جبرا اداب و اخلاق و طرز زندگانی مخالف طبع ایرانی بر او تحمیل شده است که متناسب با زندگانی نژادی و محیط وطن او نیست .

۱۰۵ وقتی که ملتی متجاوز از هزار سال با اداب و اخلاق و طرزحکومت روحی و جسمی يك ملت دیگر که هیچ قرابت نژادی و فکری ظاهری و باطنی با یکدیگر ندارند زندگی کنند و مجبور باشند هر چیزی را دیدند بگویند ماشاءالله و هر چه اراده کنند بگویند انشاءالله ، انقلاب خوتین چه تأثیری در وجود آن خواهد نمود جز اینکه زندگانی پریشان آنرا پریشان تر کند نتیجه دیگر نخواهد داد

در پایان این مقاله و بعد از تمام شدن تحقیقات در باب اثرات حکومت و مذهب در قوای جسمی و روحی ملل احوال روحیه ایرانی را تحت تحقیق در آورده از اسباب و عللی که ملت ایران را باین حال انحطاط انداخته است مفصلا صحبت خواهد شد ، اگر واقعا يك عده پیدا شوند که بخواهند ایرانی را از این حال فلاکت انگیز نجات بدهند ، باید در اسباب و علل تنزل و انحطاط قوای روحی و جسمی ایرانی وقت کنند وقتی که آنها را شناخته و تمیز دادند بدون جار و جنجال و بدون اینکه تظاهراتی از خود

نشان بدهند با رومی و نومی بقول حکماء عمل آرام و دایم مشغول رفع آنها کردند بجای آنها وسائل و اسبابی فراهم آوردند که طرز عمل و تفکر ایرانی را عوض کنند و او را بوطن و ملت و زندگانی علاقه مند کنند ، هر وقت چنین هیئت یا دسته پیدا شد انوقت اولین روز سعادت و نیگبختی ایرانی است والا این تظاهرات و هو و جنجال دارای هیچ اساسی نیست عمران با تاریخ ملی ما که تطبیق شود بیش از یک ثانیه نیست .

عجالتاً موضوع بحث مآثرات عوامل طبیعی و مناظر طبیعی است در روح و جسم بشر تنها ملل و ساکنین نقاط منطقه حاره گرفتار چنگال بی رحم طبیعت و عوامل آن نیست که قسمت های مهم آن در آسیا و افریقا واقع شده باشد بلکه قسمتی از ملل اروپا نیز در این مصیبت گرفتارند ، مخصوصاً ملل یرتقال و اسپانیول بواسطه مجاورت با منطقه حاره زندگانی آنها نیز دوچار اختلال گردیده و غیر منظم است و به همین دلیل از قافله تمدن بشری عصر حاضر عقب مانده اند اگر تمدن امروزی این دو ملت اروپائی را با ملل دیگر اروپا از روی مقیاس تمدن فرانسه یا انگلیس اندازه بگیریم تفاوت را خواهیم دید تا چه اندازه است علت اصلی آن نیز همان نتیجه اصلی طبیعی است .

۱۰۶

در این نواحی نیز عوامل طبیعت قوی و حرارت افتاب شدید است و محیط در یک قسمت سال مانع از کار و عملیات است که سکنه نمی توانند در زیر افتاب سوزان انجام دهند ناچار مجبور باستراحت شده فاقد آن قوت و قدرت بدنی هستند که بواسطه مداومت در کار سکنه سایر نواحی اروپا دارا میباشند .

بی جهت نبود که عرب در قرن هشتم میلادی در اندک مدتی توانستند بساط امپراطوری آن مملکت را مانند دستکاه شاهنشاهی ایران برهم زده لوی اسلام را بر روی قصر های سلطنتی آن مملکت برافرازند ، با آنکه در آن تاریخ عرب اغلب ممالک متمدن آن روزی را مقهور و ذلیل کرده بودند ولی نتوانستند بر قوای ساکنین منطقه معتمد له اروپا فایق آیند و در

نورس نزدیک پاریس از فرنگان در تحت فرماندهی شارل مارتیل (۱) شکست خورده برای همیشه عقب نشستند و سودای تسخیر فرنگ را از سر بیرون کردند ولی در اسپانیول تا اوایل قرن هفدهم میلادی (۱۶۰۹) دوام کردند تا آنکه بعد از جنگ های خونین و کشتار های وحشیانه اسپانیولها تمام عرب و باقی مانده های فاتحین قرن هشتم میلادی را به بدترین وضعی بیرون نمودند (۲) هر قدر انسان در علم و دانش پیش می رود و بقوانین طبیعی آشنا می گردد و بکشفیات تازه موفق می شود بهمان اندازه خود را از عوامل طبیعت مستغنی می داند. باینکه ملت اسپانیول در اروپا است و به منبع علم و صنعت نزدیک باز توانسته گریبان خود را از چنگال عوامل طبیعی آزاد کند

اگر تحقیقات را باز توسعه دهیم خواهیم دید محیط هر نقطه از زمین در تربیت و نمو و رشد قوای روحی و جسمی سگه خالت های عمده داشته و این دخالت ها یک نوع عادات و اخلاق و احوال روحیه مخصوص بهر نقطه در سگه بوجود آورده است که امتیاز ملل و اختلاف طبایع در میان سگه روی زمین از اینجا ناشی شده است، ملت ایران نیز از این قاعده کلی

۱۰۷

(۱) مورخین برای شکست عرب از فرانسه در تحت فرماندهی شارل مارتیل پادشاه فرانسه عقاید مختلف اظهار نموده اند بعضی میگویند علت شکست عرب قدرت یا ثبات قدم شارل مارتیل و قشون او نبود، بلکه اغتشاش داخلی خود عرب بود که آنها را از فتوحات حیرت انگیز باز داشت که نتوانستند اروپا را مسخر کنند، اختلاف طارق را با امیر موسی و احضار امیر موسی را به « دمشق » غضب خلیفه نسبت به او و در ذلت و مسکنت مردن امیر موسی را شاهد می آورند شاید این هم جزء علل باشد ولی باید دانست که ظهور عرب یک پیش آمد طبیعی نبود که بتوان برای آن اسباب و علل شمرد چه پر معلوم است طوایفی که در محیط عربستان نشو و نما کنند مانند کوه های آتش فشان یک مرتبه شروع به فوران کرده و طولی هم نخواهد کشید که خاموش شده از خود یک مقدار مواد گداخته برای معرفی باقی خواهد گذاشت

(۲) این داستان یعنی داستان اعراب و اسپانیول از حزن انگیز ترین داستانهاست، ممکن است در آئینه موضوع بحث چندین مقاله در صفحات مجله تقدم بشود رفتار ظالمانه اسپانیولها نسبت بهرب در تاریخ بی نظیر است. تا دنیا باقی است، لکه سیاه این ظلم و ستم ممکن نیست از دامن آنها پاک شود و بی از علل تنزل و انحطاط امروزی ملت اسپانیول کشتار و اخراج عربهاست که مملکت اسپانیول را از ملیونها اشخاص بارگر و زحمت کش که وسیله تولید ثروت بودند محروم نمود.

مستثنی نیست ، منتهی علل دیگر نیز موجود است که سایر ملل کمتر دوچار و گرفتار آن علل بوده اند . ایرانی علاوه بر محیط های کوناگون مملکت وسیع خود که اختلاف آن بیش از آن است که در این مختصر مقاله بگنجد گرفتار هجوم و حمله های قبائل وحشی بی شماری نیز گردیده که مقصودشان جز غارت و خرابی و قتل عام چیز دیگر نبود و سایر ملل کمتر یا هیچ گرفتار این مصائب یا بلا یا نبودند فقط روح و تربیت ذاتی مخصوص ایرانی از آن جا بود که تمام این مصائب و محن را تحمل نموده و گذرانیده است اینک باز شروع میکنند مجد و عظمت باستانی را از سر شروع کند .

تا تمام

بک صفحه از ادبیات غرب

ولتر

— ۲ —

۱۰۸

پدرشان همیشه میگفت من دو سردارم و هر دو دیوانه اند یکی دیوانه شعر و دیگری دیوانه تر است
این شخص خیلی بزرگانی عملی عشق داشت و وقتیکه دید ولتر قبل از اینکه بتواند اسم خود را بنویسد شعر می گوید گفت : این بسر کاری که دارای نتیجه باشد در عمر خود نخواهد کرد
بعد از وفات مادر ولتر خانواده وی شهر را رها کرده و به یکی از دهات رفتند در آنجا یک زن هر جائی که تمول هنگفتی داشت ولتر را دید و آثار نجابت را در چهره وی مشاهده نمود و وصیت کرد که بعد از مرگش دو هزار فرانک از ترکه اش بولتر بدهند تا برای خود کتاب بخرد قسمت اعظم نبوغ ولتر بواسطه مطالعه این کتب و تعلیم یک کشیش بود که بعد از نماز شك و تردید را بوی تلقین مینمود پس از آن داخل مدارس مذهبی (ژزوبنها) کشته فن جدل را در آنجا فرا گرفت اری ولتر در آنجا